

تحلیل انتقادی روایت پیامبران در تلویزیون

از منظر الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی

(مورد مطالعه: سریال یوسف پیامبر)

سیدحسین شرف‌الدین^۱، نعمت‌الله کرم‌اللهی^۲
علی وحیدی فردوسی^۳

چکیده

این پژوهش بر آن است تا با تبیین یک دستگاه نقد دینی به منظور تحلیل آثار نمایشی اقتباسی، از منظری انتقادی و با روش تحلیل مضمون، نحوه نمایش پیامبران در سریال یوسف پیامبر را تحلیل کند. برای دستیابی به این هدف، از چارچوب مفهومی روایت‌شناسی و از مباحث مطرح شده در حوزه شخصیت‌پردازی استفاده شده است. با بهره‌گیری از «قرآن» به عنوان یک متن مرجع دینی، الگوی مفهومی اسوه‌پردازی یعقوب نبی^(ع) و یوسف نبی^(ع) که مشتمل بر نحوه روایت آنها در قرآن است تبیین و بر مبنای الگوی مفهومی تولید شده، نحوه شخصیت‌پردازی یوسف و یعقوب در سریال یوسف پیامبر، به عنوان یکی از آثار دراماتیک اقتباسی پربیننده تحلیل شده است. در خصوص شخصیت‌پردازی یعقوب سریال می‌توانیم بگوییم که نحوه پرداختن به مضامین صبر و توکل به عنوان مضامین محوری در اسوه‌پردازی یعقوب در روایت قرآنی، در سریال به درستی انجام نشده و به این دلیل، یعقوب سریال را نمی‌توانیم در نهایت اسوه صبر و توکل بدانیم. همچنین مضمون تقوا که یکی از مضامین اصلی در الگوی اسوه‌پردازی یوسف در قرآن است، در یوسف سریال به درستی نمایش داده نشده است. اما نحوه پرداختن به مضمون صبر در یوسف سریال، همسو با این مضمون در روایت قرآنی یوسف^(ع) است و این، یکی از نقاط قوت در شخصیت‌پردازی یوسف سریال به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی

اسوه‌پردازی دینی، شخصیت‌پردازی، سریال یوسف پیامبر، صبر یعقوب، تقوای یوسف

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۱۲

sharaf@qabas.net

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)

n.karamollahi@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

alivahidi.f@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع) (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

یکی از مؤلفه‌های زیرساختی در فرهنگ اسلامی - ایرانی که برآمده از اندیشه شیعی و در سطحی دیگر برآمده از فرهنگ اصیل ایرانی است، «الگو محوری» و «اسوه محوری» است. ائمه^(ع) و بزرگان دین و مذهب، قهرمانان ملی و مبارزان میهنی در طول تاریخ، شهدا و ایثارگران انقلاب اسلامی، شخصیت‌های اسطوره‌گون ایران باستان که در برخی از آثار کلاسیک ادبی متجلی شده‌اند و ... همواره برای نمونه‌های بارز این الگوسازی‌ها مورد نظر بوده‌اند و همگی ظرفیت الگوبخشی و الگودهی در عرصه فرهنگ عمومی و گفتمان غالب رسانه‌ای کشور را داشته‌اند، تا جایی که می‌توانیم بگوییم اساساً «امامت» در آموزه‌های شیعی، تبلور فرهنگ «الگو محور» است.

از سوی دیگر رصد حوزه فرهنگ عمومی ایرانیان نشان می‌دهد نمادها، چهره‌ها و شخصیت‌هایی که به وسیله محصولات متنوع فرهنگی و قالب‌های مختلف رسانه‌ای در زندگی روزمره ایرانیان برجسته شده و به مرور زمان به مبنای عمل و الگوگیری عمومی تبدیل شده‌اند، در مشی و سلوک فردی و اجتماعی ایرانیان جریان‌ساز و الگوسازند و در زندگی روزمره آنان حضوری دائمی دارند. امروزه و با فراگیری رسانه‌ها، الگوگیری مردم از شخصیت‌های مرجعی که در قالب‌های متنوع رسانه‌ای برجسته شده‌اند، بیش از گذشته است. رسانه‌های جمعی این ویژگی و قابلیت را دارند که با برجسته‌سازی الگوها و پرداختن به زوایای مختلف زندگی آنها، بر شهرت آنها بیفزایند و از این طریق «الگوبخشی» آنها را در فرهنگ عامه تقویت کنند؛ تا جایی که ستاره‌ها، بر اثر بازنمایی‌های رسانه‌ای و تولیدات متنوع محصولات فرهنگی که با محوریت آنان صورت می‌گیرد، برای هوادارانشان جنبه «الگو» می‌یابند و در زندگی روزمره مخاطبانشان حضوری دائمی پیدا می‌کنند و سبک زندگی این ستاره‌ها به مبنای عمل هوادارانشان در عرصه فردی و اجتماعی تبدیل می‌شود.

مبتنی بر انسان‌شناسی قرآنی می‌توانیم از «اسوه‌پردازی‌ای» سخن بگوییم که ریشه‌ای اسلامی و رویکردی قرآنی دارد و طبیعتاً با تعریفی اسلامی هم باید فهم شود. وقتی از «اسوه‌پردازی» سخن می‌گوییم، در انتظار بیان و ارائه حالات و نمونه‌های رفتاری خاصی هستیم که بتواند سرمشق و راهنمای مترتیبان باشد. آنچه از اسوه‌پردازی انتظار می‌رود، تبیین محسوس و ملموس زندگی پیشوایان در حیطه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی و نحوه سلوک عملی ایشان است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

در فرهنگ اسلامی شیعی - که در آن «قرآن» به‌عنوان یک متن مرجع مطرح است

- اسوه‌پردازی باید دارای سازوکار و مؤلفه‌هایی باشد؛ چراکه هم در قصه‌های قرآنی شخصیت‌ها و اسوه‌ها معرفی شده‌اند و به آنها پرداخته شده و هم اینکه رویکرد «امام‌محور» شیعه، اساساً رویکردی «الگو‌محور» است و این رویکرد، در تبیین و معرفی الگوهای خود می‌بایست سازوکار روشنی داشته باشد. از این منظر تبیین «نحوه الگوپردازی قرآنی» می‌تواند به صورت‌بندی الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی کمک کند و این طرح مفهومی خواهد توانست در خلق آثار رسانه‌ای الگو‌محور - که با هدف شخصیت‌سازی و نمادپردازی تولید می‌شوند - مورد استفاده قرار گیرد.

مبتنی بر مطالب پیش‌گفته، تلاش خواهد شد تا در این پژوهش، الگوی مفهومی اسوه‌پردازی در قرآن - به‌عنوان معتبرترین منبع اسلامی - در روایت یعقوب^(ع) و یوسف^(ع) استخراج و مؤلفه‌های مضمونی و سازوکارهای روایت این دو پیامبر در قرآن تبیین شود و در گام بعد، مبتنی بر این مدل، نحوه روایت «پیامبران» در سریال یوسف پیامبر^(ص) - به‌عنوان یک اثر نمایشی پرمخاطب تلویزیونی - از منظر انتقادی تحلیل گردد.

این تحقیق از آن‌رو که تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از مبانی بومی، به مدلی برای الگوسازی رسانه‌ای دست یابد و نحوه الگوسازی‌های تلویزیونی را مبتنی بر این مدل مطلوب ارزیابی نماید، یک پژوهش مهم محسوب می‌شود. همچنین به این دلیل که خواهد کوشید ضمن تبیین مبانی مطلوب در شخصیت‌پردازی‌های تلویزیونی، زیرساخت‌های هویت‌بخش به روایت تلویزیونی پیامبران - به‌عنوان یکی از انواع الگوهای فرهنگی - را تبیین نماید، در عرصه مطالعات بومی فرهنگ و ارتباطات، مطالعه‌ای مهم خواهد بود.

منظور از الگو در این پژوهش، تبیین نحوه روایت و نشان دادن مضامین اصلی و فرعی در اسوه‌پردازی پیامبران در قرآن - با تأکید بر سرگذشت یعقوب^(ع) و یوسف^(ع) - و با استفاده از روش تحلیل مضمون و مبتنی بر کنش‌های گفتاری و عملی این اسوه‌ها است.

منظور از مفاهیم «نقد» و «انتقادی» در این پژوهش، تحلیل وضع موجود و آنچه که هست، براساس وضع مطلوب و آنچه که باید باشد، است. به عبارت دیگر، رویکرد انتقادی در بخش تحلیلی این پژوهش، به تحلیل نحوه روایت پیامبران در سریال تلویزیونی یوسف پیامبر براساس مدل مطلوب چنین روایتی در قرآن می‌پردازد که براساس یافته‌های این تحقیق، از آن به الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی تعبیر شده است.

مراد از دین در این پژوهش، دین اسلام با قرائت شیعی اثنی‌عشری است و از بین متون و منابع اسلامی، به‌طور مشخص «قرآن» به‌عنوان یک متن مرجع مورد نظر بوده است.

۲. روایت‌شناسی

مطالعه نظری روایت (یا در واقع، دستور زبان روایت) را روایت‌شناسی نامیده‌اند. نخستین نظریه‌های جدید روایت از روسیه قرن نوزدهم و مکتب فرمالیسم روسی نشأت گرفتند. بعدها رولان بارت این پرسش را مطرح کرد که چگونه می‌توانیم روایات را طبقه‌بندی کنیم و «الگویی» به وجود آوریم که ویژگی‌های عمده روایت را نشان دهد (وبستر، ۱۳۸۲: ۸۲).

روایت زنجیره‌ای از رویدادهاست که در چارچوب روابط علت و معلولی و در زمان و مکان اتفاق می‌افتند. ممکن است اضافه کردن «نمایش» در ابتدای این تعریف مفید باشد، زیرا روایات پدیده‌های فرهنگی و استدلالی‌اند و نه ویژگی‌های شرایط و رویدادهای جهان واقعی (کرنر، ۱۳۹۲: ۸۸).

یکی از عناصر مهم در مطالعه نظری روایت، عنصر «شخصیت» است. شخصیت عبارت است از عامل یا عوامل انسانی یا غیرانسانی در داستان که امکان ایجاد کنش را می‌یابند. بنابراین، این عنصر منشأ بروز حوادث در داستان می‌شود و آن را به پیش می‌برد. (فهیمی‌فر، ۱۳۹۳: ۶۸).

آسابرگر آدمهای حاضر در یک داستان را که کنش‌هایی انجام داده و این کنش‌ها منجر به باز شدن گره‌های داستان می‌شوند شخصیت می‌نامد. بسیاری از نگره‌پردازان روایت چنین استدلال می‌کنند که شخصیت، اساس کنش در روایات است، حال آنکه دیگرانی هستند که معتقدند کنش، شخصیت را آشکار می‌کند (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۷۸). نکته‌ای که اشاره به آن در اینجا لازم است، بیان تفاوت «تیپ» و «شخصیت» است. «شخصیت» بر تفاوت‌های افراد تأکید دارد، در حالی که «تیپ» بر اشتراکات انسان‌ها تأکید می‌کند. شخصیت عبارت است از همه ویژگی‌های ظاهری و باطنی (طرز تفکر، سلیق، اعتقادات، عادات، عواطف، میزان آگاهی و غیره) که ماهیت هر فرد را می‌سازد. از سوی دیگر در داستان‌های کهن مانند حماسه، ما با قهرمانانی تفرّد نیافته روبه‌رو هستیم که مصادیقی از مفهوم «تیپ» هستند. قهرمان حماسه خصوصیات شخصی و ویژه شخص خود را ندارد و سرنوشت او نیز سرنوشتی شخصی نیست و انعکاس دهنده سرنوشت جماعت و قوم معینی است. ریشه این تفاوت را باید در تفاوت‌های «جهان‌شناختی» و «انسان‌شناختی» شرق و غرب و انعکاس آن در آثار روایی جست‌وجو کنیم و خلق شخصیت‌ها در داستان، نتیجه همین مبانی

فکری و فرهنگی است که نویسنده براساس آنها عمل می‌کند. در داستان‌های کهن، معمولاً بر کلیات یک تیپ یا نوعی از انسان تأکید می‌شود تا شرح جزئیات یک شخصیت؛ درحالی‌که شخصیت‌های فیلمنامه با وجود شباهت‌هایشان با یکدیگر، به دلیل ویژگی‌های کاملاً فردی، هر کدام یک شخص نمایشی منحصر به فرد هستند (فهیمی‌فر، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۵۰).

مفهوم دیگری که لازم است در این بخش به آن پرداخته شود، «شخصیت‌پردازی» است. در تعریف شخصیت‌پردازی می‌توانیم به تعریف ویلیام اف ترال و ادیسون هیبارد اشاره کنیم. آنها شخصیت‌پردازی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «ارائه و توصیف تصاویر واضح و روشنی از یک شخص، اعمال و طرز تفکر و زندگی او در یک نوشتار. طبیعت، محیط، عادات، احساسات، امیال و غرایز یک انسان. تمام اینها، مردم را به آنچه هستند، تبدیل کرده‌اند و نویسنده ماهر با به تصویر کشیدن این خصوصیات، از مردمی که برای او مهم هستند، تصویر روشنی به ما ارائه می‌دهد» (چتمن، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۳۸).

ویلیام لایوف^۱ (جامعه‌/ زبان‌شناس امریکایی) معتقد است که آنچه از جانب گوینده یا دیگران گفته می‌شود، هسته داستان نخواهد بود؛ بلکه آنچه انجام می‌گیرد هسته روایت را تشکیل می‌دهد (تولان، ۱۳۸۳: ۱۳۰). از این منظر می‌توانیم شخصیت‌پردازی را به دو نوع «مستقیم» و «غیرمستقیم» تقسیم کنیم:

در شیوه ارائه مستقیم، نویسنده به‌طور مستقیم با طبقه‌بندی و تشریح به ما می‌گوید که شخصیت شبیه چیست؟ یا فرد دیگری در داستان هست که به ما می‌گوید قهرمان شبیه کیست؟ اما در روش غیرمستقیم، نویسنده شخصیت را حین عمل به ما نشان می‌دهد و ما براساس آنچه او انجام می‌دهد یا می‌گوید یا فکر می‌کند، می‌توانیم استنباط کنیم که او شبیه کیست (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۲).

یاکوب لوتنه در کتاب «مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما» اظهار می‌کند که شخصیت‌پردازی مستقیم به معنای آن است که شخصیت به شکلی مستقیم و خلاصه‌وار شخصیت‌پردازی شود. برای مثال با استفاده از صفت یا اسم معنا توان و تأثیر این نوع توصیف شخصیت متغیر است و بنا به قاعده، وقتی به بیشترین حد خود می‌رسد که راوی‌ای که این توصیف را ارائه می‌کند، مقتدر یا همه‌چیزدان باشد. در مقابل شخصیت‌پردازی غیرمستقیم که از نوع قبلی مهمتر است، به جای اشاره مستقیم و آشکار به ویژگی شخصیت، تلاش بر این دارد که آن ویژگی به شکلی

دراماتیک نشان داده شود (لوته، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۷).

موضوع دیگر در زمینه شخصیت‌پردازی، بحث «رشد و تحول شخصیت» است. از ویژگی‌های اصلی شخصیت‌نمایشی، آغاز از یک نقطه معرفتی و روحی و حرکت به نقطه‌ای دیگر است که به اصطلاح از آن با عنوان «تحول شخصیت» یاد می‌کنند. شخصیت در طول فیلمنامه با سعی و خطا راه خود را اصلاح می‌کند و به حقیقت دست می‌یابد. تحول شخصیت در درام ارسطویی بر این فرض استوار است که انسان‌ها موجوداتی خطاپذیر هستند که هر لحظه ممکن است به اشتباه خود پی ببرند و مسیر زندگی خود را تغییر دهند. از سوی دیگر اما «رشد» شخصیت به معنای ارتقای مرتبت وجودی است و در مورد همه انسان‌ها و به‌ویژه در مورد افراد معصوم قابل بحث است (فهیمی‌فر، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۲).

۳. روایت در قرآن

در قرآن با تنوع روایات برخورد می‌کنیم. قالب‌هایی مثل «قصه» یا «مثل»، نمونه‌هایی از روایات قرآنی‌اند و از بین انواع روایت در قرآن، در این تحقیق به قالب «قصه» اشاره می‌کنیم: قصه در نگاه قرآن عبارت است از بیان ماجراهای گذشته، از حیث عبرت گرفتن، یعنی پیگیری و بیان یک واقعیت تاریخی از زوایای گوناگون برای شکوفایی انسان از بُعد هدایتی. بدین‌سان، قصه قرآنی پدیده‌ای است روایی که ساختار هندسی ویژه‌ای دارد. در این ساختار، خداوند یک یا چند حادثه یا وضعیت یا شخصیت یا محیط را برمی‌انگیزد و آنها را با هدف هدایت و تا جایی که با مقاصد هدایتی سازگار باشد، به زبانی روایی بیان می‌کند (حسینی ژرفا، ۱۳۹۶: ۱۰).

یکی از عناصر مهم در قصه‌های قرآنی، عنصر شخصیت است و از جمله طیف‌های شخصیتی در قصص قرآن می‌توانیم به «پیامبران» اشاره کنیم که به‌طور مشخص نام ۲۵ تن از آنان در قرآن ذکر شده است (حاج‌منوچهری، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۰).

قرآن کریم پیامبر اسلام (ص) و ابراهیم (ع) را به‌عنوان «اسوه حسنه» معرفی کرده است. مفهوم اسوه که از اختصاصات فرهنگ اسلامی است، سه بار در قرآن مطرح شده و در هر سه مورد، با صفت «حسنه» همراه است. برجستگی مفهومی اسوه از این جهت است که نه نقیصه آسمانی و دور از دسترس بودن را داراست که سبب حس افتراق و عدم‌امکان همزادپنداری شود و نه نقص خطاپذیری زمینی که امکان

اطاعت‌پذیری عقلی و نقلی را از اسوه می‌ستاند (حسینی، بشیر، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۷). از دقت در مختصات و ویژگی‌های مفهومی اسوه و نیز تصریح قرآنی در معرفی پیامبر اسلام (ص) و ابراهیم (ع) به عنوان اسوه حسنه، می‌توانیم پیامبران را به عنوان اصلی‌ترین اسوه‌های قرآنی معرفی کنیم که سرگذشت آنها در قالب قصه‌های مختلفی در قرآن بیان شده است. همچنین با بهره‌گیری از مجموع مباحث پیش‌گفته باید بگوییم منظور از اسوه‌پردازی در این پژوهش، نحوه روایت اسوه‌ها و چگونگی پردازش آنها مبتنی بر بازخوانی گفتار و اعمال اسوه‌هاست. اسوه‌پردازی دینی در واقع تبیین مضامین کلیدی و معانی برآمده از مجموع گفته‌ها و اعمال پیامبران در قرآن است. «مضامین کلیدی» همان «موضوعات گفتارها و اعمال» پیامبران است و در اسوه‌پردازی دینی، «نحوه و فرایندهای رسیدن به تفکرات یک اسوه از مجرای اقوال و افعال او» تبیین خواهد شد. به بیان دیگر، اسوه‌پردازی دینی در پی تبیین تفکرات، اندیشه‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های پیامبران براساس گردآوری، کنارهم‌گذاری و بازخوانی گفتار و اعمال اسوه‌ها در قرآن است. از این منظر، در الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی، اعمال و گفتاری که از یک پیامبر در سرتاسر قرآن نقل شده گردآوری و مضامین مندرج در این اعمال و گفتار - در کنار هم و با هم - تحلیل می‌شود و تفکرات، بینش‌ها و گرایش‌های پیامبران، بر مبنای اعمال و گفتار آن پیامبر تبیین خواهد شد. در این رویکرد، اسوه عمل می‌کند یا حرف می‌زند و محقق - بر مبنای قول و عمل او - اندیشه او را تبیین می‌کند.

اما اینکه چرا از بین شیوه‌های مختلف ممکن برای مطالعه اسوه‌پردازی، مطالعه اقوال و اعمال اسوه‌ها و پایه‌گذاری پژوهش بر تبیین این اقوال و اعمال برگزیده شده را می‌توانیم این‌گونه توضیح دهیم: الگوی اسوه‌پردازی برآمده از مطالعه اقوال و افعال اسوه‌ها، نسبت به سایر ابزارهای ممکن در مطالعه شخصیت‌پردازی پیامبران - از جمله مطالعه صفات پیامبران در قرآن - در تحلیل متون تصویری و از جمله در بررسی آثار نمایشی تلویزیونی کارایی بیشتری دارد، چراکه این رویکرد، اسوه را در عمل و در حال گفتن و عمل کردن نمایش می‌دهد و روایت می‌کند و فرایندهای مضمونی مستخرج از بیانات و رفتار اسوه‌ها را بازخوانی می‌نماید و از این منظر، نسبت به سایر رویکردهای ممکن، به اصطلاح، «نمایشی‌تر» و «تصویری‌تر» است. با چنین رویکردی امکان بهره‌گیری از الگوی تولید شده در سایر رسانه‌ها (از جمله در تلویزیون و سینما) وجود دارد و اتخاذ این رویکرد، محدودیت‌های کاربردی الگوی حاصل شده از یک رسانه

مکتوب [یعنی قرآن] در تحلیل یک رسانه غیرمکتوب [از جمله تلویزیون و سینما] را به حداقل می‌رساند و از این منظر، الگوی حاصل شده را کاربردی‌تر می‌کند.

۴. روایت در رسانه‌های تصویری

یکی از تفاوت‌های عمده روایت در یک رسانه مکتوب با روایت در رسانه‌ای مانند تلویزیون و سینما این است که برای مثال، نویسنده داستان این امکان را دارد تا با توصیف کیفیاتی که در درون قهرمانان اثرش می‌گذرد، هر حالتی را که در نظر داشته باشد بیان کند؛ حال آنکه فیلمنامه‌نویس، همچون نویسنده هر اثر دراماتیک، ناگزیر است با اعمال و گفتار اشخاصی که آفریده است، یا با ایجاد ترکیباتی خاص در اشیای موجود در صحنه، یا از طریق شکل به هم پیوستن پاره‌های گوناگون رویدادهای فیلمنامه‌اش - البته به شیوه‌ای که براساس منطق خاص آن اثر کاملاً طبیعی و معقول جلوه کند - این کیفیت را به وجود آورد (مکی، ۱۳۶۶: ۲۷).

همچنین در خصوص شخصیت‌های روایات تلویزیونی - به عنوان یکی از عناصر مهم در این نوع از روایات - باید بگوییم چون شخصیت‌های تلویزیونی معمولاً یک قالب انسانی به خود می‌گیرند و از آنجا که آنها شبیه ما هستند، مثل ما صحبت می‌کنند و تا حدودی مثل ما رفتار می‌کنند، به سادگی می‌شود آنها را ورای مرزهای تلویزیونی با مردم واقعی و با زندگی‌های حقیقی اشتباه گرفت. از این منظر اگر راست‌نمایی تصویرها موفق شوند، ما شخصیت را به عنوان یک شخصیت باورکردنی می‌پذیریم؛ اما اگر شکست بخورند، واکنش ما چیزی جز رنجش یا نهایتاً سرگرمی نیست. رنجش از غیرواقعی بودن تلویزیون و «ساختگی بودن» آن، نخستین گام در جهت تماشای انتقادی رسانه است؛ اما برای تحلیل نظام‌مند تلویزیون، باید آگاهی مقطعی از طبیعت ساختگی و سازماندهی شده آن را به سمت نقد نظام‌مند چگونگی عملکرد این ساختارهای روایتی هدایت کنیم. برای این منظور، لازم است از خود پرسیم که شخصیت‌ها در تلویزیون چگونه ساخته می‌شوند و چگونه ما معانی تداعی شده توسط آنها را درک می‌کنیم؟ (باتلر، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۴).

۵. دین در فیلم

فیلم یکی از ابزارها برای ارائه مضامین دینی در تلویزیون و سینماست. دنیایی که فیلم در برابر دیدگان انسان امروز می‌گشاید، می‌تواند نوعی معرفت‌شناسی خیالی مبتنی بر

احساس را جایگزین معرفت‌شناسی مادی کند و مخاطب را به افق‌هایی از معنویت و تدین راهنمایی کند. می‌توانیم بگوییم امروزه فیلم فراهم‌کننده عرصه‌ای منحصر به فرد برای تحول روحانی دیگران است. فیلم نه تنها می‌تواند آشکار کند و نجات دهد، بلکه در عین حال می‌تواند علتی باشد که خداوند از طریق آن با بیننده سخن بگوید. رخی حتی معتقدند که خدا از طریق فیلمها با ما ملاقات می‌کند و سخن می‌گوید و برخی دیگر هنر و ایمان دینی را دارای یک نیت مشترک می‌دانند که همان فراخواندن ما به درون چیزی است که سوای ذهن بشری است و حتی از آن فراتر می‌رود. به اعتقاد آنها هرچند تجربه امر مقدس را نمی‌توانیم تدارک ببینیم و این تجربه یک موهبت است، اما به نظر می‌رسد برخی فیلمها تماشاگران خود را برای دریافت چنین تجربه‌ای آماده می‌کنند (فهیمی فر، ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۳).

می‌توانیم موضوع بهره‌گیری از تاریخ زندگی انبیاء و امامان را در تولید آثار سینمایی و تلویزیونی با عنوان ژانر فیلم «تاریخ مقدس» مطالعه کنیم. این نوع فیلم و به‌طور کلی «فیلم تاریخی» همچون «فیلم اقتباسی»، شامل طیف متنوعی از فیلمهاست. یکی از نکات مهم در این باره، اهداف بیان تاریخ مقدس در قالب اثری نمایشی است. به عبارت دیگر، بیان هنری تاریخ مقدس به دنبال چه تأثیری در مخاطب است؟ این پرسش همچنان که در فیلم مطرح است، در بازگویی تاریخ رسولان در قرآن نیز پرسیدنی است که چرا در جای جای قرآن، تاریخ رسولان و قوم آنان بیان شده است؟ داستان آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و دیگر رسولان الهی^(۲) می‌تواند برای زمان بعثت و تاکنون و تا آینده همچنان موعظه و ذکر و تذکر باشد. تاریخ رسولان و امامان^(۳) یک تاریخ مستمر است. بر این اساس، فیلم تاریخ مقدس نیز باید از ذکر تاریخ انبیاء و ائمه^(۴) در قالب اثر نمایشی، موعظه و تذکر را وجه نظر خود داشته باشد (میرخندان، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۰۹).

۶. روش تحقیق

روش انجام این تحقیق، تحلیل مضمون است که با توجه به جهت‌گیری پژوهش پیش‌رو در تبیین الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی و نیز ضرورت تبیین مضامین مندرج در سریال یوسف پیامبر^(۵) که موضوع بخش تحلیلی این پژوهش است، روشی کارآمد در تحلیل داده‌های کیفی و استخراج الگوی موجود در آنهاست.

تحلیل مضمون، به چارچوبی نظری - که از قبل وجود داشته باشد - وابسته نیست و از آن

می‌توانیم در چارچوب‌های نظری متفاوت و برای امور مختلف پژوهشی استفاده کنیم. این روش هم برای بیان واقعیت و هم برای تبیین آن بکار می‌رود (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۹-۱۵۲).

از بین رویکردهای موجود، این تحقیق به شیوه ولکات در تحلیل مضمون انجام شده که دارای سه مرحله عمومی «توصیف داده‌ها»، «تحلیل داده‌ها» و «تفسیر داده‌ها» است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۹-۶۸).

جامعه آماری تحقیق در تبیین الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی، روایت قرآن از سرگذشت حضرت یعقوب و یوسف و مجموعاً مشتمل بر ۱۷۱ آیه است. همچنین جامعه آماری در تحلیل مورد مطالعه در این تحقیق، سریال یوسف پیامبر^(ع) و مشتمل بر ۴۵ قسمت است.

روش نمونه‌گیری در این تحقیق که با رویکردی کیفی انجام می‌شود، غیراحتمالی و هدفمند است.

از بین آیات قرآن که به سرگذشت یعقوب و یوسف در قرآن پرداخته‌اند، کنش‌ها و واکنش‌های گفتاری و عملی یعقوب نبی^(ع) و یوسف نبی^(ع) در روایت قرآنی که مجموعاً در قالب ۵۳ آیه بیان شده‌اند، حجم نمونه تحقیق در تبیین الگوی مفهومی را تشکیل می‌دهند. همچنین در تحلیل مورد مطالعه، آن دسته از سکانس‌های سریال یوسف پیامبر که یوسف یا یعقوب در آنها حضور دارند، به‌عنوان حجم نمونه تحلیل خواهند شد. در تبیین الگوی مفهومی اسوه‌پردازی در قرآن، از دو شاخص «کنش و واکنش عملی» و «کنش و واکنش گفتاری» پیامبران که از جمله متغیرهای شخصیت‌پردازی غیرمستقیم هستند، استفاده خواهد شد. همچنین در تبیین انتقادی اسوه‌پردازی در سریال یوسف پیامبر^(ع)، از همین این دو متغیر استفاده می‌شود.

واحد تحلیل در تولید الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی، یک کنش یا واکنش کلامی یا غیرکلامی در هر یک از قصه‌های هر یک از پیامبران در قرآن است که در قالب آیه در قرآن بیان شده است. همچنین واحد تحلیل در بررسی سریال یوسف پیامبر^(ع)، یک سکانس است.

۷. تحلیل یافته‌های تحقیق

در این بخش ابتدا یافته‌های حاصل از تحلیل مضمون روایت قرآن کریم از گفتار و رفتار یعقوب^(ع) و یوسف^(ع) که براساس کنش‌های گفتاری و عملی هر کدام از این دو پیامبر، در

سه سطح توصیف، تحلیل و تفسیر مطالعه و در قالب یک الگو ارائه شده‌اند و مضامین محوری و فرعی معرف شخصیت ایشان صورت‌بندی خواهند شد. در گام دوم، نحوه شخصیت‌پردازی یعقوب و یوسف در سریال یوسف پیامبر، براساس الگوی تولید شده تحلیل خواهد شد. به جهت پرهیز از طولانی شدن گزارش، در تبیین الگوی اسوه‌پردازی قرآنی یعقوب نبی^(ع) و یوسف نبی^(ع)، جداول مربوط به مراحل توصیف و تحلیل در تحلیل مضمون روایت آنها و نیز شرح مضامین فرعی مندرج در این الگوها آورده نشده‌اند.

۱-۷. الگوی اسوه‌پردازی قرآنی یعقوب^(ع)

قرآن مجید در سوره‌های (بقره: ۱۳۲-۱۳۳ و ۱۳۶)، (آل عمران: ۸۴ و ۹۳)، (نساء: ۱۶۳)، (انعام: ۸۴)، (هود: ۷۱-۷۰)، (یوسف: ۱۸-۳ و ۱۰۰-۵۶)، (مریم: ۴۹)، (انبیاء: ۷۲)، (عنکبوت: ۲۷) و (ص: ۴۵ و ۴۷)، به ذکر نام حضرت یعقوب^(ع) یا بیان سرگذشت ایشان پرداخته است. آنچه مبنای تحلیل در این پژوهش است، تلاش برای تبیین نحوه اسوه‌پردازی قرآنی از حضرت یعقوب^(ع) بر مبنای کنش‌های گفتاری و رفتاری ایشان است که از بین آیات و سوره‌های پیش گفته، آیات ۱۳۲ و ۱۳۳ سوره بقره، آیه ۹۳ سوره آل عمران و آیات ۵، ۶، ۱۳، ۱۸، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۴، ۹۶ و ۹۸ سوره یوسف، به‌طور مشخص به بیان گفتار و رفتار آن جناب پرداخته‌اند.

بررسی کنش‌های گفتاری و عملی روایت شده از حضرت یعقوب^(ع) در قرآن نشان می‌دهد که اسوه‌پردازی از ایشان، بر مضمون محوری (نحوه مواجهه با ابتلا: صبر و توکل) متمرکز است و بیانات و افعال منقول از آن جناب در مجموع در پی تبیین و شرح این مضمون اصلی هستند.

دقت در روایت قرآنی یعقوب نبی^(ع) دو نکته را روشن می‌کند: نخست اینکه ابتلای آن حضرت، ریشه در «حسد» فرزندان یعقوب به یوسف^(ع) داشته که بیش از دیگر فرزندان مورد توجه پدر بوده و نکته دوم اینکه به تعبیر قرآن، فرزندان یعقوب حسد خویش علیه یوسف^(ع) را از طریق «کید» و نیرنگ عملی کردند. از این رو معنی واژگان «ابتلا» و «کید» در تبیین مضمون محوری راهگشاست:

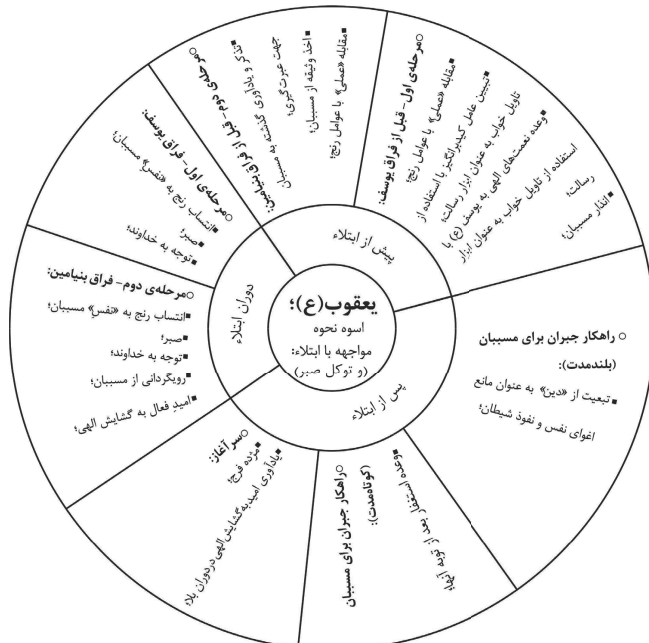
لغتنامه دهخدا واژه «ابتلا» را آزمودن، بیازمودن، آزمایش، امتحان، آزمایش کردن، در بلا و رنج افکندن، مبتلا کردن، گرفتار و دچار رنجی کردن، در بلا افتادن، گرفتاری) معنا کرده است (دهخدا، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۲۲۳).

همچنین در توضیح معنای واژه «کید» باید بگوییم که راغب در مفردات، کلمه «کید» را به معنای نوعی حيله‌زدن دانسته است که گاهی مذموم و گاهی ممدوح است،

هر چند استعمالش بیشتر در موارد مذموم است و چنین است معنای کلمه «مکر» (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۱۲۳).

مضمون نحوه مواجهه با ابتلا، به عنوان مضمون اصلی مورد نظر قرآن در اسوه‌پردازی یعقوب نبی^(ع)، از طریق چندین مضمون فرعی شکل گرفته و هر کدام از مضامین فرعی، به تبیین یکی از ابعاد موجود در مضمون اصلی کمک می‌کند. بر مبنای مضمون محوری مندرج در کنش‌های قولی و فعلی حضرت یعقوب^(ع) و نیز مضامین فرعی موجود در کنش‌های آن حضرت، اسوه‌پردازی قرآنی آن جناب به سه بخش کلی (پیش از ابتلا)، (دوران ابتلا) و (پس از ابتلا) قابل تقسیم است. یکی از نکات موجود در قصه قرآنی یعقوب^(ع) این است که آن جناب دو بار مورد ابتلای الهی قرار گرفت. در مرحله نخست آن حضرت در فراق یوسف^(ع) آزمایش شد و در مرحله دوم، با فراق بنیامین مورد آزمایش قرار گرفت.

مبتنی بر مضامین موجود در گفتار و رفتار حضرت یعقوب^(ع) در قرآن، می‌توانیم الگوی مفهومی اسوه‌پردازی قرآنی را در مورد یعقوب^(ع) به شرح زیر صورت‌بندی کنیم:



شکل ۱. الگوی مفهومی اسوه‌پردازی یعقوب^(ع) در قرآن

۲-۷. الگوی اسوه‌پردازی قرآنی یوسف^(ع)

قرآن مجید در سوره‌های (انعام: ۸۴)، (یوسف: ۱۰۱-۳) و (غافر: ۳۴)، به ذکر نام حضرت یوسف^(ع) و یا بیان سرگذشت ایشان پرداخته است. آنچه مبنای تحلیل در این پژوهش است، تلاش برای تبیین نحوه اسوه‌پردازی قرآنی از حضرت یوسف^(ع) بر مبنای کنش‌های گفتاری و رفتاری ایشان است که از بین آیات و سوره‌های فوق، آیات ۴ و ۲۶-۲۳ و ۳۳ و ۴۲-۳۷ و ۵۰-۴۷ و ۵۳-۵۲ و ۵۵ و ۶۰-۵۹ و ۶۲ و ۷۰-۶۹ و ۷۶-۷۷ و ۷۹ و ۹۰-۸۹ و ۹۲-۹۳ و ۱۰۱-۹۹ سوره یوسف و آیه ۳۴ سوره غافر به طور مشخص به بیان گفتار و رفتار آن جناب پرداخته‌اند.

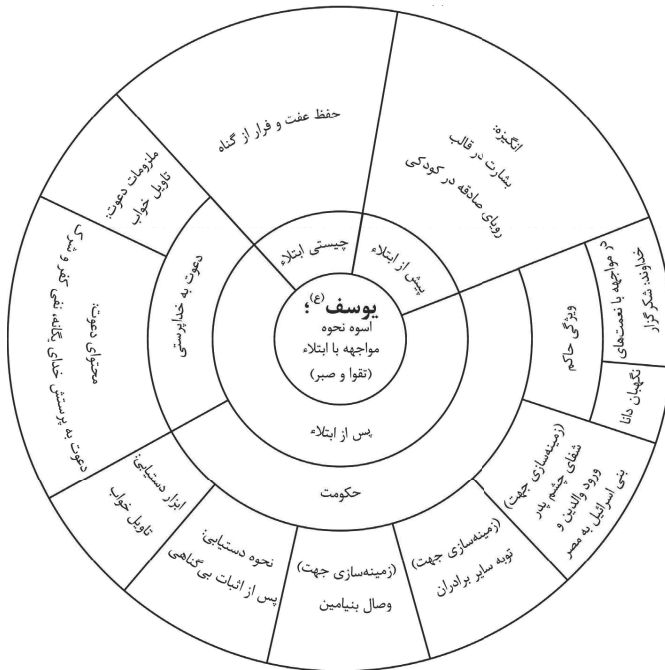
بررسی کنش‌های گفتاری و عملی روایت شده از حضرت یوسف^(ع) در متن روایات قرآن نشان می‌دهد که اسوه‌پردازی از ایشان در قرآن مجید، بر مضمون محوری (نحوه مواجهه با ابتلا: تقوا و صبر) متمرکز است و بیانات و افعال منقول از آن جناب در قرآن کریم، در مجموع در پی تبیین و شرح این مضمون اصلی هستند.

آنچه مضمون محوری مستخرج از مجموع کنش‌های قولی و عملی جناب یوسف^(ع) در قرآن - یعنی (نحوه مواجهه با ابتلا: تقوا و صبر) - را تأیید می‌کند، آیه ۹۰ سوره یوسف^۱ است که در آن آیه، جناب یوسف^(ع) «تقوا» و «صبر» را به‌عنوان دو عنصر اصلی در غلبه بر ابتلائات مختلف خویش برشمرده است. در واقع حضرت یوسف^(ع) به وسیله اعتماد به وعده الهی که با ابزار تقوا و صبر در آزمایش‌ها توأم بود، توانست در ابتلائات الهی پیروز شود.

بر مبنای مضمون محوری مندرج در کنش‌های قولی و فعلی حضرت یوسف^(ع) و نیز مضامین فرعی موجود در کنش‌های آن حضرت، اسوه‌پردازی قرآنی آن جناب به سه بخش کلی «پیش از ابتلا»، «چیستی ابتلا» و «پس از ابتلا» قابل تقسیم است. به نظر می‌رسد منظور از «ابتلا» در مضامین مندرج در اسوه‌پردازی یوسف نبی^(ع)، «آزمایش آن حضرت در مواجهه با خواسته نفسانی همسر عزیز مصر و استقامت ایشان در برابر آن خواسته» است. به بیان دیگر، اسوه‌پردازی قرآنی از جناب یوسف^(ع)، بر ابتلای ایشان در حفظ عفت متمرکز است و سایر ابتلائات آن جناب در روایت قرآنی از ایشان - از جمله فراق پدر و زندان - را می‌توانیم در این قالب و بر این مبنا صورت‌بندی کنیم و آن‌گاه قصه یوسف پیامبر^(ع) را براساس کنش‌های روایت شده از آن جناب در

۱. یوسف/۹۰: قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنَّ بِنِعْمٍ وَبَصِيرَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

قبل، حین و بعد از آزمایش الهی «استقامت بر عفت» مورد مطالعه قرار دهیم. مبتنی بر مضامین موجود در گفتار و رفتار حضرت یوسف^(ع) در قرآن، می‌توانیم الگوی مفهومی اسوه‌پردازی قرآنی را در مورد یوسف^(ع) به شرح زیر صورت‌بندی کنیم:



شکل ۲. الگوی مفهومی اسوه‌پردازی یوسف^(ع) در قرآن

۳-۷. تحلیل انتقادی نحوه شخصیت‌پردازی یعقوب سریال

نکته مهمی که پیش از تحلیل انتقادی نحوه شخصیت‌پردازی پیامبران در سریال یوسف پیامبر باید بر آن تأکید کنیم این است که این تحلیل، بر اساس الگویی است که از متن قرآن - به‌عنوان یک متن دینی مرجع - استخراج شده است. از این رو استناد به متون حدیثی و تاریخی در تحلیل انتقادی سریال یوسف پیامبر در این تحلیل، خارج از هدف‌گذاری پژوهش است. همچنین تحلیل نحوه شخصیت‌پردازی براساس یک مدل قرآنی در این پژوهش، به معنای بی‌اهمیت دانستن متون حدیثی یا تاریخی نیست، بلکه تنها برای محدود کردن دامنه پژوهش و نیز به دلیل مسئله اصلی تحقیق است. محقق در پی آن بوده است تا نحوه شخصیت‌پردازی دو تن از پیامبران الهی را در یک اثر نمایشی اقتباسی، با استفاده از الگوی روایت همان پیامبران در قرآن تحلیل کند. به بیان

دیگر، محقق به دنبال این بوده تا ببیند قرآن چگونه یعقوب (ع) و یوسف (ع) را روایت می‌کند و این دو پیامبر الهی، در سریال یوسف پیامبر چگونه روایت شده‌اند؟ همان‌گونه که در تبیین الگوی قرآنی اسوه‌پردازی یعقوب نبی (ع) گذشت، مضمون محوری در روایت قرآن از حضرت یعقوب (ع)، (نحوه مواجهه با ابتلا: صبر و توکل) است. بنابراین، در این بخش از تحلیل انتقادی، نحوه روایت مضامین (صبر) و (توکل) در کنش‌های گفتاری و رفتاری یعقوب سریال مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۱-۳-۷. نحوه مواجهه یعقوب سریال با مضمون صبر

در الگوی اسوه‌پردازی قرآنی یعقوب (ع) و در توضیح مفهوم صبر، به این نکته اشاره شد که «صبر» عبارت است از اینکه انسان در قلب خود استقامتی داشته باشد تا بتواند کنترل نظام نفس خویش را - که استقامت امر حیات انسانی و جلوگیری از اختلال آن بستگی به آن نظام دارد - در دست بگیرد و دل خود را از تفرقه و فراموشی تدبیر حفظ و از خبط فکر و فساد رأی جلوگیری کند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۱/۱۱۶۴). به بیان دیگر، در روایت قرآنی، نوع مواجهه صبورانه یعقوب نبی (ع) در دوران ابتلا به فراق یوسف و بنیامین، مواجهه‌ای از سر استقامت و کنترل نفس است.

اما در گفتار و رفتار یعقوب سریال، در مواجهه با مضمون صبر، دو انحراف دیده می‌شود: نخستین اینکه نحوه نمایش یعقوب سریال در دوران ابتلا، اساساً رویکردی صبورانه نیست و ملامال از بی‌تابی و گریه حاکی از بی‌صبری است. هرچند گریه به خودی خود با صبر منافاتی ندارد و حتی می‌تواند به عنوان یک ابزار تربیتی یا اعتراضی نیز مورد استفاده باشد، اما جنس گریه برآمده از صبر یا با هدف اعتراض، با گریه برآمده از ضعف و از سر بی‌تابی و از دست دادن عنان نفس متفاوت است.

می‌توانیم به سکانس‌های مختلفی در دوران فراق یوسف و بنیامین اشاره کنیم که یعقوب را در حال بی‌تابی و گریه بر فراق روایت می‌کند. برای مثال، یعقوب سریال در جایی می‌گوید: «تا وقتی این فراق پایان نیابد، این گریه هم پایان نخواهد یافت»^۱. همچنین به جای اینکه صبر حاکی از استقامت روایت شود، ضد صبر که بی‌تابی است روایت شده و برای موجه نشان دادن این «ضد صبر»، یعقوب سریال گهگاه دلیل‌هایی هم ذکر کرده و توجیهاتی آورده (از جمله اینکه: این گریه در فراق ولی خداست) که در پایان داستان، از آن نیز توبه کرده و خود بر ناصواب بودن آن توجیه‌ها تأکید می‌کند^۲.

۱. قسمت پانزدهم، سکانس ۳۶۱، روز، خارجی، زیر درخت وداع

۲. قسمت چهل و دوم، سکانس ۱۰۰۷، روز، خارجی، درون کلبه احزان

یعقوب سریال در دوران فراق، آنچنان کم صبر و بی طاقت نمایش داده می شود که حتی تحمل دوری کوتاه مدت بنیامین را نیز ندارد. چنین روایتی از یعقوب سریال - به مثابه پیرمردی که حتی بابت مدتی تأخیر فرزند خود، از او دلگیر شده و به او اعتراض می کند - را نمی توانیم به مثابه اسوه صبر در نظر بگیریم که مضمون محوری در گفتار و رفتار او می باید مُعَرَّف استقامت درون باشد. بی تابی و کم صبری یعقوب در تمنای وصال تا حدّی است که به نظر می رسد جنس محبت یعقوب سریال به یوسف و بنیامین، نفسانی و خودخواهانه بوده است. یعقوب سریال در مواجهه با فرشته الهی در اعتراف پایان سریال و در توبه نهایی اش، این برداشت را تأیید کرده و سپس از آن استغفار می کند.^۲

از بین نمونه های فراوانی که درباره بی تابی های یعقوب سریال در دوران فراق می توانیم ذکر کنیم، نحوه مواجهه او با فراق بنیامین است که آن نیز حاکی از بی صبری و از دست دادن اختیار نفس بوده و با صبر توأم با استقامت متفاوت است. همچنین نحوه مواجهه رفتاری یعقوب سریال با پسران خطاکارش در دوران فراق نیز که بر پایه قهر و کناره گیری و ترک آنها استوار است، برخلاف جهت گیری صبر و استقامت در روایت قرآنی است.

برای مثال، پس از آنکه پسران یعقوب سریال، خبر دزدی و بردگی بنیامین را برای یعقوب آوردند، او گفت: «به شما گفتم اگر بلایی بر سر بنیامین بیاید، من زنده نخواهم ماند. ای وای برای یوسفم! ای وای برای بنیامینم! ای وای برای لای ام!^۳ عزیزانم کجایی؟ چرا تنهایم گذاشتید؟... مرا به جهان بدون شما نیازی نیست.^۴»

در روایت قرآنی، هر چند چشمان یعقوب^۵ از شدت حزن سفید شد، اما با این حال آن حضرت «صبور» و «کظیم» روایت شده و خشم خود را فرو می برد. اما در مقابل وقتی اطرافیان یعقوب سریال در دوران فراق برایش غذا می آورند، او ایشان را از خود می راند و از آنها می خواهد که او را تنها بگذارند.^۵ چنین مواجهه هایی از سوی یعقوب سریال، با عبارت «و هو کظیم» در قرآن متفاوت است. شخصیتی

۱. قسمت سی و پنجم، سکانس ۸۲۹، شب، داخلی، کلبه احزان

۲. قسمت چهل و دوم، سکانس ۱۰۰۷، روز، خارجی، درون کلبه احزان

۳. لای: یکی از فرزندان یعقوب سریال است که پس از حبس بنیامین، روی بازگشت به کنعان را نداشت و در مصر ماند.

۴. قسمت چهل و دوم، سکانس ۱۰۰۶، روز، خارجی، جلوی کلبه احزان

۵. قسمت چهل و دوم، سکانس ۱۰۰۶، روز، خارجی، جلوی کلبه احزان

۶. سوره یوسف: آیه ۸۴

که می‌گوید «... مرا به جهان بدون شما نیازی نیست»، انگار به کلی عنان نفس از کف داده و کاسه صبرش لبریز شده است و چنین شخصیتی نمی‌تواند اسوه صبر و استقامت باشد.

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، اینکه آیا چنین روایتی از یعقوب سریال، در مجموع با احادیث متقن و متون تاریخی معتبر همسوست یا نه و اینکه کیفیت روایت متون حدیثی و تاریخی از یعقوب نبی^(ع) چگونه است، خارج از این پژوهش است و تحلیل نحوه روایت یعقوب سریال بر مبنای روایت قرآن از این پیامبر الهی، در تحلیل انتقادی حاضر مدنظر بوده است.

دومین انتقاد در تبیین مضمون صبر در گفتار و رفتار یعقوب سریال این است که صبر در گفتار و درگفتمان یعقوب سریال، به صورت یک انتظار (خنثی) روایت شده و نه یک انتظار (فعال و استقامت‌مدار)، و همین تفاوت در مفهوم‌پردازی شخصیت یعقوب سریال، او را به یک منتظر بی‌عمل تبدیل کرده است. محصول چنان قرائتی از صبر در کنش‌های گفتاری یعقوب سریال، بیشتر یک انتظار قعودگرایانه و منفعلانه است تا یک انتظار فعال و محرک.

مثلاً اگر یعقوب سریال در بستر فعالیت‌های جدی روزانه و در حین تبلیغ یکتاپرستی و امور طاقت‌فرسای رسالت نمایش داده می‌شد و در لابلای آن، به یاد یوسف می‌افتاد و غمگین می‌شد و گریه می‌کرد، آن‌گاه از یک شخصیت عادی فاصله می‌گرفت و تبدیل به یک الگو و اسوه می‌شد. در واقع از منظر اسوه‌پردازی، مسئله اینجاست که نوع مواجهه شخصیت یعقوب سریال با مسئله فراق فرزندانش که مبتنی بر ترک اطرافیان و بی‌تابی و قهر و قعود است، تفاوتی با شخصیت مردم عادی ندارد.

برای مثال در دوران فراق و در پاسخ به لیا^۱ که می‌پرسد او تا کی می‌خواهد برای بازگشت یوسف منتظر بماند، یعقوب می‌گوید: «انتظاری مداوم تا روزی که یوسف بازگردد. تا آن روز در این کلبه زندگی خواهم کرد و بر این راهی که روزی رفت، دیده خواهم دوخت»^۲.

همچنین با توجه به اینکه مضمون صبر در کنش‌های یعقوب سریال، با «انتظار منفعلانه» مترادف دانسته شده و نیز با توجه به این استدلال یعقوب سریال که بی‌تابی در فراق یوسف، در واقع بی‌تابی در فراق یک ولی خداست، در واقع مدل ارائه شده از

۱. یکی از همسران یعقوب سریال

۲. قسمت دوازدهم، سکانس ۳۰۶، روز، خارجی، بیرون کنعان

انتظار برای یک ولیّ خدا، توأم با قعود و انتظاری بی‌عملانه روایت شده است؛ هر چند در قسمت‌های پایانی سریال و در حضور فرشته الهی مشخص می‌شود که این روش و این استدلال نادرست بوده و لذا یعقوب سریال بابت این بی‌تابی - حتی در فراق یک ولیّ خدا - توبه می‌کند^۱.

رویکرد بی‌عملی و شخصیت‌پردازی قعود‌گرایانه یعقوب سریال به‌ویژه پس از اینکه وی به غم فراق یوسف مبتلا می‌شود، کاملاً مشهود است. هرچند پیش از ترک شهر فدان^۲ و عزیمت به منطقه کنعان، یعقوب سریال هدف خود را از این هجرت، تبلیغ یکتاپرستی و هدایت مردم کنعان و نیز جانشینی پدرش - اسحاق نبی - بیان می‌کند^۳ و نیز در دوران اقامت یعقوب سریال در شهر فدان، در چندین جا او در حال انجام فعالیت‌های تبلیغی برای دعوت مردم به یکتاپرستی و مبارزه با بت‌پرستی روایت شده است، اما پس از فراق یوسف، گویی شاکله شخصیتی یعقوب سریال و گفتار و رفتار او به کلی دگرگون می‌شود و تحت تأثیر این فراق قرار می‌گیرد. در این دوران یعقوب سریال هیچ کاری به‌جز بی‌تابی در فراق انجام نمی‌دهد، همه کارش را رها کرده و بار سنگین رسالت را بر زمین نهاده، از همه کناره‌گیری نموده و ابتدا در زیر درخت وداع و در ادامه و با ساخت کلیه احزان، مدام به یاد یوسف و بعد هم با یاد بنیامین

۱. در روایت قرآنی یعقوب نبی(ع)، به ابراز ندامت و توبه بابت بی‌قراری برای یوسف اشاره‌ای نشده و این بخش، از جمله بخش‌هایی است که به روایت قرآنی حضرت یعقوب(ع) افزوده شده و صرف نظر از درستی یا نادرستی اصل ماجرا که خارج از موضوع این مطالعه است، می‌توانیم آن را از منظر نحوه شخصیت‌پردازی و باکمک نحوه پردازش مضمون توبه در روایت قرآنی برخی دیگر از پیامبران مانند آدم(ع)، یونس(ع) و سلیمان(ع) تحلیل کنیم.

به نظر می‌رسد کمترین نتیجه‌ای که از این نوع شخصیت‌پردازی از یک پیامبر الهی و یک الگوی قرآنی در یک اثر نمایشی می‌توانیم بگیریم، معرفی او به عنوان فردی است که بیش از چهل سال در یکی از بخش‌های مهم زندگی خود که دوران بی‌تابی در فراق یوسف و بنیامین است - به خطا رفته و به رفتاری نادرست مبتلا بوده است. از این جهت چنین شخصیتی نمی‌تواند حداقل برای دیگران اسوه باشد و در بهترین حالت، او شخصیتی زمینی است که در مسیر تطوّر درام، دچار تحول شخصیتی شده و تغییر کرده و به این دلیل توبه کرده است. در مواجهه با این نوع از شخصیت‌پردازی از یعقوب سریال، جای این پرسش وجود دارد که چگونه می‌توانیم به پیامبری که به مدت چهل سال از زندگی‌اش در حال خطاست اعتماد کنیم و چگونه می‌توانیم به سایر آموزه‌های چنین رسولی ایمان بیاوریم و طبیعتاً رفتار و گفتار یعقوب سریال که در بخش مهمی از دوران زندگی‌اش، دچار بدفهمی و خطاست، نمی‌تواند الگوی مناسبی برای مخاطب باشد.

هر چند در الگوی اسوه‌پردازی قرآنی پیامبرانی مانند یونس(ع)، سلیمان(ع) و آدم(ع) به مضمون (لغزش و توبه) اشاره شده است، اما اصلی‌ترین تفاوت آنها با نحوه روایت مضمون (خطا) در یعقوب سریال این است که در روایت قرآنی یونس(ع) و سلیمان(ع) و آدم(ع)، پس از ارتکاب لغزش، آن پیامبران خیلی زود متوجه خطای خود شده و توبه می‌کنند، اما در نحوه روایت یعقوب سریال، خطایی بزرگ در مدتی طولانی از زندگی وی وجود داشته و تمام شئون زندگی او و از جمله رسالت او را در مدت قریب به چهل سال تحت تأثیر قرارداده و از این جهت، با نحوه روایت لغزش‌های یونس(ع)، سلیمان(ع) و آدم(ع) در روایت قرآنی اساساً متفاوت است.

۲. یکی از شهرهای جنوبی بین‌النهرین که یعقوب سریال، پیش از عزیمت به کنعان در آنجا ساکن بود.

۳. قسمت دوم، سکانس ۴۸، روز، خارجی، حیاط خانه یعقوب.

مویه می‌کند و ناله سر می‌دهد و در فراق آنها بی‌تابی می‌کند و انجام رسالت الهی او در هدایت مردم کنعان، به برگزاری برخی حلقه‌های تعلیمی درباره برخی مفاهیم دینی برای فرزندان و نوه‌هایش محدود شده و جایگاه پیامبری او در کنعان و در دوران فراق - که می‌توانست بستر روایت سرگذشت او در دوران فراق باشد - تقریباً مغفول مانده است. همچنین در این دوران نشانه‌ای مبنی بر اعتراضی بودن گریه‌های یعقوب سریال یا نشانه‌ای مبنی بر ابعاد تربیتی بی‌تابی‌های او در لابلاي مضامین مندرج در گفتار و رفتار وی مشاهده نمی‌شود و در نتیجه تنها برداشت ممکن از رفتار و گفتار یعقوب سریال در دوران فراق، بی‌صبری و از دست دادن استقامت درون است.

به نظر می‌رسد ریشه اصلی فاصله گرفتن یعقوب سریال از روایت قرآنی آن حضرت و از الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی در این بخش را باید در ترجمان مضمون صبر و تهی بودن صبر یعقوب سریال از استقامت و در عوض، سرشار بودن از انتظار منفعلانه جست‌وجو کنیم که در نتیجه و بر خلاف اسوه‌پردازی قرآنی، در گفتار و رفتار یعقوب سریال و در شخصیت‌پردازی او، هیچ‌گونه استقامتی که حاکی از قوت درونی و صبری فعال و پیش‌برنده باشد، به چشم نمی‌خورد و صرفاً یک انتظار منفعلانه بازتولید شده است، در صورتی که مضمون صبر در اسوه‌پردازی قرآنی آن جناب - آنچنان که از صفت (اولی‌الایدا)^۱ درباره یعقوب نبی در قرآن نیز برمی‌آید و آن‌چنان که در تفسیر المیزان و در توضیح مفهوم صبر آن حضرت نیز آمده است - صبری است فعال که بیانگر استقامت درونی است و چنین صبری با بی‌تابی و قهر و قعود به‌عنوان ویژگی محوری شخصیت در یعقوب سریال در تضاد است.

۷-۳-۲. نحوه مواجهه یعقوب سریال با مضمون توکل

همان‌گونه که در الگوی اسوه‌پردازی قرآنی یعقوب^۲ بیان شد، بخش دوم مضمون محوری و راهبرد آن حضرت در مواجهه با ابتلاي فراق فرزندان، توجه آن جناب به درگاه الهی و درخواست مدد از پروردگار است که در قالب مضمون توکل تبیین شده است. نحوه روایت مضمون توکل در شخصیت‌پردازی یعقوب سریال، با نحوه پردازش این مضمون در الگوی اسوه‌پردازی قرآنی یعقوب^۳ متفاوت است، چرا که پیش از ابتلاي یعقوب سریال به فراق یوسف، وی یوسف را به یکی از برادرانش^۴ می‌سپارد

۱. سوره ص: ۴۵: *وَأذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ* (و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند به یادآور).

و از او می‌خواهد که از یوسف مراقبت کند و به او می‌گوید: «یوسف را به دست تو می‌سپارم. نگذار او آسیب ببیند و به او سخت بگذرد». در ادامه سریال معلوم می‌شود که موضوع سپردن یوسف به برادرش، به معنای عدم توجه و توکل یعقوب سریال به خداوند در آن زمان بوده است. این برداشت از گفتار یعقوب سریال آن‌گاه تأیید می‌شود که پیش از رهسپار کردن بنیامین به همراه برادران خویش به سوی مصر، یعقوب سریال به پسرانش می‌گوید: «من این بار فرزندم را نه به شما، که به خداوند یکتا می‌سپارم و بنیامین را از او می‌خواهم. پیشتر یوسف را به لاوی سپردم، ولی آن شد که شما می‌دانید و من از آن بی‌خبرم. امیدوارم این بار به او گزند نرسد». از اینجا می‌توانیم نتیجه بگیریم که یعقوب سریال، در ماجرای رهسپار کردن یوسف، به خداوند توکل نکرد و توکلش به یکی از پسرانش بود، حال آنکه در ماجرای بنیامین، توجه خویش را به سمت خداوند برگرداند و به پروردگار توکل کرد که چنین تفکیکی در اسوه‌پردازی قرآنی درباره مضمون توکل یعقوب نبی^(ع) وجود ندارد و با جایگاه اسوه بودن یک پیامبر نیز در تضاد است.

یکی دیگر از تفاوت‌های مضمونی در نحوه مواجهه یعقوب سریال با مضمون توکل در مقایسه با نحوه اسوه‌پردازی قرآنی یعقوب نبی^(ع)، در قالب مضمون (رفع نسبی نگرانی اولیه) روایت شده و درباره زمانی است که بی‌صبری و بی‌تابی یعقوب سریال در فراق یوسف، با مشاهده پیراهن سالم او و با پرسش از گرگ‌های بیابان و نیز از فرشته مرگ کمی تسکین می‌یابد.

آنچه در پاسخ به چرایی تسکین بی‌صبری یعقوب در اینجا مهم است این است که آرامش نسبی یعقوب سریال، نه به دلیل توکل و توجه به خداوند و نه به دلیل صبر و استقامت، بلکه به این دلیل بود که فهمید یوسف^(ع) را گرگ نخورده و او زنده است. چنین روایتی از یعقوب سریال، او را به مثابه یک اسوه معرفی نمی‌کند، چراکه افراد عادی نیز در چنین وضعیتی، چنان واکنشی خواهند داشت و تفاوت یک اسوه با یک شخصیت عادی، اتفاقاً در همین است که یک اسوه با توکل و صبر تسکین می‌یابد و ابتلا را تحمل می‌کند، در حالی که یک شخصیت معمولی - همانند یعقوب سریال - وقتی آرام می‌شود که قرائنی برخلاف ادعای پسرانش بیابد و با کمک آن قرائن، از زنده بودن فرزندش اطمینان یابد.

۱. قسمت ششم، سکانس ۱۳۳، روز، خارجی، بیرون کنعان

۲. قسمت چهارم، سکانس ۹۶۱، روز، خارجی، کنار کلبه احزان

۴-۷. تحلیل انتقادی نحوه شخصیت‌پردازی یوسف سریال

همان‌گونه که در تبیین الگوی قرآنی اسوه‌پردازی یوسف نبی^(ع) گذشت، مضمون محوری در روایت قرآن از حضرت یوسف^(ع)، (نحوه مواجهه با ابتلا: تقوا و صبر) است. بنابراین، در این بخش از تحلیل انتقادی، ابتدا نحوه روایت مضامین تقوا و صبر در کنش‌های گفتاری و رفتاری یوسف سریال مورد توجه قرار خواهد گرفت و در ادامه، نحوه نمایش سایر مضامین فرعی مندرج در الگوی اسوه‌پردازی یوسف^(ع) در قرآن تحلیل خواهد شد.

۷-۴-۱. نحوه مواجهه یوسف سریال با مضمون تقوا

مضمون محوری تقوا در روایت سرگذشت یوسف نبی^(ع) در قرآن، ناظر به عفت و پاکدامنی آن حضرت در مواجهه با درخواست زلیخای جوان برای برقراری یک رابطه نامشروع است که در دوران جوانی و سکونت آن حضرت در قصر عزیز مصر روی داد. در سریال یوسف پیامبر نیز مضمون تقوا در بخش «سرگذشت یوسف در قصر پوتیفار» و نیز در بخش «سرگذشت یوسف در زندان زاویرا»، در قالب مضمون حفظ عفت و فرار از گناه به خوبی روایت شده است. در این دو بخش از سریال، پاکدامنی یوسف در مواجهه با درخواست زلیخا که با تطمیع و تهدید به دنبال جلب نظر یوسف و برقراری رابطه نامشروع با وی بود روایت شده است.

اما به نظر می‌رسد تقوا به‌عنوان یکی از مضامین محوری که در روایت قرآنی یوسف^(ع)، ترجمان حفظ عفت و پاکدامنی و پرهیز از آلودگی به رابطه نامشروع با نامحرم است، در بخش‌های پایانی سریال و در ماجرای مواجهه مجدد یوسف با زلیخا و پیش از ازدواج با او، دچار انحراف شده است.

ماجرای مواجهه مجدد یوسف با زلیخا در دوران پیش از ازدواج با او، آکنده از توجه بیش از حد یوسف به زلیخا و فاقد مؤلفه‌های پرهیزکاری دوران جوانی یوسف در مواجهه با زلیخای جوان است. به‌رغم اینکه در ماجرای مواجهه مجدد با زلیخا، یوسف سریال در جایگاه پیامبری و حکمرانی مصر است و با آثبات^۱ ازدواج کرده و در سنین میانسالی قرار دارد و برخلاف اینکه هنوز با زلیخا ازدواج نکرده است، اما نوع مواجهه‌اش با زلیخا قابل مقایسه با دوران قصر پوتیفار و با دوران زندان زاویرا نیست و این در حالی است که در آن دوران، یوسف سریال هنوز به پیامبری مبعوث نشده و

جوانی مجرد بوده که در جایگاه پیشکار قصر پوتیفار خدمت می کرده است. نحوه شخصیت پردازی یوسف در دوران جوانی و در مواجهه با زلیخای جوان و درباری، مالا مال از حیا و پاکدامنی است. چنین شخصیتی که در آن دوران و به رغم فراهم بودن تمام شرایط، در مقابل درخواست ارباب خود مقاومت کرده و به زندان افتاده و به دلیل اصرار بر پرهیزکاری، جایگاه سابق خود را از دست داده و از تمام امکانات مادی و رفاهیات محروم می شود، اما در دوران حکمرانی و پیامبری و میانسالی خود که با همسری جوان و زیبا همچون آئنات ازدواج کرده است، در مواجهه مجدد با زلیخا گویی اختیار از کف داده و دائم به او سرکشی می کند و به رغم ابراز بی میلی تلویحی زلیخا به او در این دوران^۱، یوسف سریال همچنان بر ملاقات با او اصرار می ورزد، تا جایی که حتی سینی غذا را از ندیمه زلیخا^۲ می گیرد و خودش برای زلیخا غذا می برد^۳ و این درحالی است که در این مقطع زمانی، هنوز با زلیخا ازدواج نکرده است. در این دوران زلیخا را دائماً در حال عبادت در پیشگاه الهی مشاهده می کنیم و انگار در این دوران - بر خلاف دوران قصر - زلیخاست که به یوسف بی رغبت است و گویا یوسف است که بر وصال زلیخا اصرار می ورزد.

زلیخا در دوران پیش از ازدواج، به یوسف بی توجه است و حتی تا مدتی به پیشنهاد یوسف سریال مبنی بر ازدواج پاسخی نمی دهد، در حالی که رفتار یوسف سریال، بر خلاف رویه دوران جوانی در مواجهه با یک نامحرم روایت شده است.

برای مثال:

یوسف^۴: حال او [زلیخا] چگونه است؟ بهبود یافت؟

آئنات: خوب است؛ به هوش آمد.

یوسف^۵: می توان او را ملاقات کرد؟

آئنات: فعلاً نه، او شما را نمی پذیرد.

یوسف^۶: متعجب به آئنات می نگرد و می گوید: یعنی نمی خواهد مرا ببیند؟!

آئنات: او می گوید فعلاً از دیدار با شما معذور است^۴.

در جایی دیگر^۵ که یوسف از پشت پنجره، مشغول تماشای زلیخا در محراب

۱. قسمت چهارم، سکانس ۹۴۴، روز، داخلی، راهروی قصر آخناتون

۲. تاما

۳. قسمت چهارم، سکانس ۹۵۵، شب، داخلی، قصر آخناتون

۴. قسمت چهارم، سکانس ۹۴۴، روز، داخلی، راهروی قصر آخناتون

۵. قسمت چهارم و یکم، سکانس ۹۶۸، شب، داخلی، اتاق زلیخا، عبادتگاه زلیخا

عبادت است، می‌توانیم اشتیاق یوسف به زلیخا را مشاهده کنیم. در مجموع به نظر می‌رسد تفاوت موجود در نحوه روایت مضمون محوری تقوا در دو دوران از زندگی یوسف سریال، این همانی شخصیت یوسف را در قبال مضمون تقوا زیر سؤال می‌برد؛ به طوری که مخاطب نمی‌تواند بپذیرد یوسفی که در دوران جوانی و مجرد که هنوز به مقام پیامبری برگزیده نشده، به‌رغم فراهم بودن تمام شرایط، در مواجهه با زلیخای جوان چنان رفتار عفیفانه‌ای از خود بروز می‌دهد، اما همین یوسف و در دوران میانسالی که در مقام پیامبری و حکومت قرار داشته و صاحب همسر و فرزند است، نوع مواجهه‌اش با زلیخا پیش از ازدواج با او، رنگ و بوی عفت و پرهیزکاری سابق را ندارد.

۷-۴-۲. نحوه مواجهه یوسف سریال با مضمون صبر

درخصوص مضمون صبر به عنوان یکی دیگر از مضامین محوری در اسوه‌پردازی قرآنی یوسف نبی^(ع)، می‌توانیم بگوئیم در مجموع این مضمون به‌خوبی در شخصیت‌پردازی یوسف سریال نمایش داده شده است. می‌توانیم یوسف سریال را همانند یوسف قرآن، یک شخصیت صبور ببینیم که به‌رغم مبتلا بودن به فراق پدر و اشتیاق به ملاقات با او، در طول سریال هیچ‌گاه استقامت خود را در مقابل فراق از دست نداده و غم فراق پدر مانع از انجام وظایف او در دوران مختلف زندگی‌اش نمی‌شود.

هر چند یوسف در جای جای سریال، گاه بابت دوری از پدر و خانواده‌اش اندوهگین شده و با یادآوری آنها، از فراقشان متأثر می‌شود، اما این ناراحتی و غم درونی هیچ‌گاه باعث نمی‌شود که او استقامت خود را در انجام وظایف پیامبری و نیز در دوران حکومت از دست بدهد و انجام وظایفش در تبلیغ توحید و در اداره امور مصر، تحت تأثیر اندوه فراق پدر قرار گیرد.

شخصیت‌پردازی مناسب یوسف سریال در قبال مضمون صبر آن‌گاه بهتر مشخص می‌شود که با نحوه روایت مضمون صبر در شخصیت‌پردازی یعقوب سریال مقایسه شود. همان‌گونه که گذشت، رفتار و گفتار یعقوب سریال در دوران مواجهه با فراق یوسف، حاکی از نوعی بی‌تابی و بی‌صبری بود؛ به طوری که پس از فراق، انجام وظایف سنگین رسالت یعقوب سریال، به چند حلقه موعظه برای کودکان محدود شده بود و او سایر اوقات را به انتظاری منفعلانه برای یوسف و بی‌قراری برای او می‌گذراند. اما درخصوص یوسف سریال، نحوه روایت صبر بکلی متفاوت است. هر

چند یوسف سریال گه گاه دلتنگ پدر می شود و در فراق پدر می گیرد، اما بر نفس خویش مسلط است و اجازه نمی دهد این دلتنگی، او را به ورطه بی تابی بکشاند و از انجام وظایفش بازدارد.

همچنین صبرِ یوسفِ سریال بر گناه و استقامت او در آلوده نشدن به رابطه نامشروع با زلیخا، در دوران قصر پوتیفار و در دوران زندان و به رغم تطمیع ها و تهدیدهای زلیخا و ایجاد شرایط سخت برای تمکین یوسف نیز به خوبی روایت شده و از نقاط قوت در شخصیت پردازی یوسف سریال است.

۷-۵. نحوه مواجهه یعقوب و یوسف سریال با سایر مضامین در الگوی قرآنی

اسوه پردازی

علاوه بر مضامین توکل، تقوا و صبر که در شخصیت یعقوب و یوسف قرآن، جنبه محوری دارند، سایر مضامین فرعی موجود در الگوی قرآنی اسوه پردازی یعقوب نبی^(ع) و یوسف نبی^(ع)، در شخصیت پردازی یعقوب و یوسف سریال مورد توجه قرار گرفته اند. اهمیت توجه به این نکته از آنجاست که هر چند در شخصیت پردازی یعقوب و یوسف سریال به کنشهای گفتاری و رفتاری مندرج در الگوی اسوه پردازی یعقوب و یوسف نبی^(ع) در قرآن پرداخته شده، اما پرداخت نامناسب برخی از مضامین محوری، در نهایت شخصیت یعقوب و یوسف سریال را از یعقوب و یوسف قرآن دور کرده است. در نتیجه هر چند یعقوب و یوسف سریال با یعقوب و یوسف قرآن در بسیاری از کنشهای گفتاری و رفتاری مشابهت هایی دارند، اما در نهایت نمی توانیم یعقوب سریال را اسوه صبر و توکل بدانیم و یوسف سریال را اسوه تقوا به حساب آوریم، چراکه نحوه پردازش این مضامین در شخصیت پردازی یعقوب و یوسف سریال، دستخوش تغییر شده اند.

توجه به این نکته به این دلیل مهم است که صرف پرداختن به مضامین موجود در الگوی اسوه پردازی قرآنی در یک اثر نمایشی اقتباسی مانند سریال یوسف پیامبر، منجر به بازتولید یک اسوه نخواهد شد و همان گونه که نشان داده شد، «کیفیت» پرداختن به این مضامین و به ویژه مضامین محوری و اصلی در یک اثر نمایشی اقتباسی نیز بسیار مهم است.

۸. بحث و نتیجه گیری

مطالعه نحوه اسوه پردازی پیامبران در قرآن نشان می دهد اسوه های قرآنی از ویژگی های

مندرج در مفهوم «شخصیت» فاصله می‌گیرند و به عنوان «تیپ» ظاهر می‌شوند و از این جهت، «اسوه‌پردازی» با «شخصیت‌پردازی» متفاوت می‌شود. به نظر می‌رسد در اسوه‌پردازی قرآنی، با مجموعه‌ای از تیپ‌های شخصیتی مواجه هستیم و این اصلی‌ترین تفاوت اسوه‌پردازی قرآنی با شخصیت‌پردازی در متون روایی غربی است. در روایات قرآنی، پیامبران در قالب مظاهری از «انسان کامل» و به صورت مجموعه‌ای از تیپ‌های عام جلوه کرده‌اند و بیشتر استعاره‌هایی از برخی خصلت‌های الهی هستند تا یک شخص و یک فرد خاص.

شخصیت‌پردازی بر آن است تا از توصیف کنش‌های یک شخصیت، ویژگی‌های او را معلوم سازد، اما در اسوه‌پردازی دینی، کنش‌های یک اسوه، در نهایت مخاطب را به ویژگی‌های نظام توحیدی رهنمون می‌کند. به عبارت دیگر، در شخصیت‌پردازی، شخصیت‌ها خودشان را از طریق کنش‌هایشان معرفی می‌کنند، اما اسوه‌ها از طریق کنش‌ها و واکنش‌های گفتاری و عملی‌شان، ابعاد مختلفی از نظام توحیدی و دین الهی را معرفی و تبیین می‌کنند. در شخصیت‌پردازی تلاش می‌شود تا شخصیت‌ها خودشان را معرفی کنند؛ اما در اسوه‌پردازی قرآنی، اسوه‌ها خداوند را معرفی می‌کنند. این دو نوع انسان‌پردازی متفاوت، ریشه در دو نوع نگاه فلسفی دارد که اولی ریشه در اندیشه اومانستی فردگرا و دومی ریشه در اندیشه خداگرا و خدامحور دارد.

هرچند در الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی کنش‌های اسوه‌ها و اقوال و افعال آنان ممکن است در برخی موقعیت‌ها با هم متفاوت باشند، اما مبانی این کنش‌ها ریشه در خدامحوری و در دین الهی و جهانبینی توحیدی دارند و از این جهت همه اسوه‌ها با کنش‌های گفتاری و رفتاری‌شان، وجوه مختلفی از دین (عقاید، اخلاق، احکام) را تبیین می‌کنند.

نتیجه مهم دیگری که می‌توانیم از الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی بگیریم این است که در این الگو، هر پیامبری معرف یک مضمون محوری و یک خصیصه والای الهی - انسانی است که آن مضمون محوری، در قالب قصه آن پیامبر در سراسر قرآن تبیین شده است. برای نمونه صبر و توکل، به عنوان مضمون محوری در اسوه‌پردازی یعقوب نبی^(ع)، ماحصل روایت قرآن از سرگذشت آن جناب است یا تقوا و صبر، به عنوان خصیصه‌ای الهی در روایت قرآن از سرگذشت یوسف پیامبر^(ع) مد نظر بوده است. همچنین ویژگی‌هایی که در دانش روایت‌شناسی برای شخصیت برشمرده شده - از جمله موضوع «تحول» در طول روایت - در خصوص شخصیت پیامبران صدق

نمی‌کند. در مقابل در اسوه‌پردازی دینی پیامبران و در تیپ‌پردازی‌های صورت گرفته از آن حضرات در روایات قرآنی، هر چند آنها «رشد» می‌کنند و پس از پشت سر گذاشتن ابتلائات، رفعت مقام می‌یابند (مانند یونس^ع، ایوب^ع و ...)، اما آنچنان که از یک شخصیت زمینی در یک فیلمنامه انتظار می‌رود، هیچ یک از پیامبران، در طول روایت قرآنی، دچار «تحول» شخصیتی نمی‌شوند.

درباره بخش دوم این پژوهش در تحلیل انتقادی نحوه نمایش پیامبران در سریال یوسف پیامبر که براساس الگوی اسوه‌پردازی یعقوب^ع و یوسف^ع در قرآن انجام شد، می‌توانیم بگوییم شخصیت‌پردازی یعقوب و یوسف سریال، محصول پردازش نامناسب برخی از مضامین محوری در الگوی قرآنی اسوه‌پردازی این دو پیامبر است، به طوری که درباره یعقوب سریال، مضامین صبر و توکل که محور اسوه‌پردازی یعقوب در روایت قرآنی‌اند، بدرستی نمایش داده نشده‌اند و بنابراین، یعقوب سریال را نمی‌توانیم در نهایت، اسوه صبر و توکل بدانیم. همچنین در خصوص یوسف سریال، مضمون تقوا به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی یوسف قرآن، بدرستی نمایش داده نشده است، هر چند نحوه پرداخت مضمون صبر در یوسف سریال، همسو با نحوه روایت این مضمون در روایت قرآنی یوسف^ع است. آنچه در طول مطالعه بارها بر آن تأکید شد این است که تحلیل انتقادی صورت گرفته، مبتنی بر روایت «قرآنی» پیامبران است و نحوه روایت پیامبران در متون حدیثی و تاریخی در این پژوهش بررسی نشده است. نپرداختن به متون حدیثی و تاریخی در این تحقیق، به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن و بی‌اهمیت دانستن آن متون نیست.

یکی دیگر از انتقادات وارد به شخصیت‌پردازی یعقوب در سریال یوسف پیامبر بر اساس الگوی مفهومی اسوه‌پردازی قرآنی این است که شخصیت‌پردازی یعقوب سریال، بر پایه «تحول شخصیتی» که از ویژگی‌های شخصیت‌پردازی غربی است و نه بر اساس «رشد شخصیتی» که از ویژگی‌های یک اسوه و تیپ است، بنا شده است. بر اساس روایت سریال، در طول داستان، یعقوب با خطای «وابستگی بیش از حد به فرزندش» و «قربانی نکردن اسماعیل‌هایش» مواجه بوده و در پایان سریال، به این اشتباه پی برده و شخصیت او دچار تحول می‌شود و توبه می‌کند و آن‌گاه فراق پایان می‌یابد. چنین روایتی را از یعقوب سریال که در مدت بیش از ۴۰ سال در حال ارتکاب یک خطاست نمی‌توانیم بر مبنای «رشد» شخصیتی که از جمله ویژگی‌های اسوه‌های الهی و بیانگر ارتقای مرتبت وجودی اسوه در مواجهه با ابتلائات دنیوی

است توضیح دهیم؛ بلکه قرائت سریال از خطای یعقوب، او را در حدّ یک شخصیت معمولی فروکاسته و دیگر نمی‌توانیم او را یک تیپ شخصیتی و یک اسوه الهی قلمداد کنیم. ریشه این انتقاد، در «کیفیت» روایت موضوع خطا و توبه در یعقوب سریال است و نه در اصل ارتکاب خطا و توبه او. با دقت در نحوه پردازش مضامین «خطا و توبه» در پیامبرانی مانند یونس^(ع) و آدم^(ع) می‌توانیم تفاوت موجود در چگونگی پردازش این مضمون و نقش آن را در فروکاستن یعقوب سریال از یک اسوه به یک شخصیت ملاحظه کنیم.

الگوی مواجهه یوسف سریال با فراق پدر می‌توانست در مورد یعقوب سریال نیز پیاده‌سازی شود. یوسف سریال در لابلای کارها و فعالیت‌های روزانه و در میدان عمل نمایش داده می‌شود و به یاد پدر می‌افتد و غمگین می‌شود و می‌گریسد. اما درباره یعقوب سریال، قعود و بی‌عملی و بی‌تابی است که روایت می‌شود و همین نحوه روایت، باز او را از اسوه‌گی خارج می‌کند. اگر یعقوب سریال هم مانند یوسف سریال در بستر فعالیت‌های جدی روزانه و امور طاقت‌فرسای رسالت نمایش داده می‌شد و در لابلای آن، در فراق هم غمگین بود و می‌گریست، تبدیل به یک اسوه می‌شد و نه اینکه بنشیند و مانند یک ضعیف، مدام ناله کند و رفتاری بر خلاف «و هو کظیم»^۱ از خویش بروز دهد.

آنچه در الگوی مفهومی اسوه‌پردازی دینی و در روایت پیامبران الهی در قرآن مهم است و باید در شخصیت‌پردازی اسوه‌های الهی در آثار دراماتیک مورد توجه قرار گیرد این است که در نمایش شخصیت‌های الهی، باید مراقب دو انحراف باشیم: غلطیدن به ورطه «تحقیر شخصیت و انسان‌نمایی، معمولی‌نمایی و خاکستری‌نمایی» و غلطیدن به ورطه «دست‌نیافتنی‌نمایی و قدیس‌نمایی و فرشته‌نمایی». همواره باید بتوانیم از میان این افراط و تفریط، مسیر وسط را که همانا «اسوه‌نمایی» است انتخاب کنیم. در اسوه‌پردازی قرآنی در خصوص این دو انحراف مراقبت می‌شود و در عین حال که به برخی وجوه انسانی پیامبران اشاراتی شده و تلاش شده تا از این رهگذر، اسوه‌ها از فرشته‌نمایی دور نگه‌داشته شوند، اما بُعد الگویی و تعالی وجودی آنان نیز همواره پررنگ هستند و آنها را به هیچ‌وجه نمی‌توانیم انسان‌هایی معمولی و شخصیت‌هایی خاکستری قلمداد کنیم و بعد الگویی در همه آنها، بعدی غالب است. از این منظر درباره یعقوب سریال باید بگوییم که این شخصیت در نهایت به

۱. یعقوب (ع) در دوران فراق با صفت «کظیم» در قرآن توصیف شده است.

سمت انحراف دوم که همان «تحقیر شخصیت و انسان‌نمایی و معمولی‌نمایی و خاکستری‌نمایی شخصیت» است رفته و از ویژگی «الگوی» اش که لازمه یک اسوه است دور شده است.

نکته دیگر اینکه از مقایسه الگوی اسوه‌پردازی قرآنی با الگوی مستخرج از شخصیت‌پردازی یوسف و یعقوب در سریال یوسف پیامبر، مشخص می‌شود که چارچوب کلی این الگوها در روایت سریال و در روایت قرآن، تا حدّ زیادی مشابه یکدیگر است و این یعنی فیلمساز تلاش کرده تا در کلیات و در طراحی ساختمان شخصیت‌ها، به روایت قرآنی پایبند بماند و اقتباسی وفادار را در معرض دید مخاطب قرار دهد. اما نکته اینجاست که به‌رغم این تلاش، بویژه در خصوص نحوه شخصیت‌پردازی یعقوب سریال، شخصیت‌ها نسبت به نسخه اصلی‌شان اتفاقاً متفاوت و بعضاً متضادند و این یعنی اینکه صرف پایبندی به برخی کنش‌های گفتاری و رفتاری در یک اثر اقتباسی، لزوماً به معنای شخصیت‌پردازی موفق و موافق نیست.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه محمدرضا لیراوی. تهران: انتشارات سروش.

باتلر، جرمی (۱۳۸۸). تلویزیون؛ کاربرد و شیوه‌های نقد. ترجمه مهدی رحیمیان. تهران: انتشارات دانشگاه صدا و سیما.

بشیر، حسن و سیدبشیر حسینی (۱۳۹۱). کارکرد الگویی شخصیت‌پردازی بر مخاطب؛ مطالعه موردی عروسک باربی. دو فصلنامه علمی- پژوهشی دین و ارتباطات، شماره اول: ۳۵-۵.

تولان، مایکل. جی (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.

چتمن، سیمور (۱۳۹۰). داستان و گفتمان، ترجمه راضیه‌سادات میرخندان قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۹۵). گونه‌شناسی و تحلیل ساختار قصص قرآنی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی روش اسوه‌پردازی در تربیت دینی، فصلنامه تربیت اسلامی، شماره ۶: ۱۴۱-۱۳۵.

حسینی (ژرفا)، سیدابوالقاسم (۱۳۹۶). گونه‌شناسی قصه‌های قرآن؛ واقع‌نما، نمادین، اسطوره‌ای، مدرسه اسلامی هنر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا، جلد اول، تهران: انتشارات روزنه.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۰). تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد یازدهم، چاپ چهارم، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

عابدی جعفری، حسن؛ محمدسعید تسلیمی؛ ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین؛ روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۲: ۱۹۸-۱۵۱.

عبداللهیان، حمید (۱۳۸۰). شیوه‌های شخصیت‌پردازی، فصلنامه ادبیات داستانی، شماره ۵۴: ۷۰-۶۲.

فهیمی فر، اصغر (۱۳۹۳). چالش فرارو در شخصیت‌پردازی شخصیت‌های معصومین (ع) در فیلم‌نامه با الگوی ارسطویی، فصلنامه رسانه و فرهنگ، شماره ۱: ۸۴-۶۳.

فهیمی فر، علی اصغر (۱۳۹۴). بیان تصویری دین در رسانه، تهران: انتشارات سروش.

کرزی، جان (۱۳۹۲). اندیشه‌های انتقادی در مطالعات تلویزیونی، ترجمه مهدی رحیمیان، تهران: انتشارات دانشگاه صدا و سیما.

لوته، یاکوب (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: انتشارات مینوی خرد.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی؛ ضد روش ۲؛ مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

مکی، ابراهیم (۱۳۶۶). مقدمه‌ای بر فیلمنامه‌نویسی و کالبدشناسی یک فیلمنامه، تهران: انتشارات سروش.

میرخندان (مشکوه)، سیدحمید (۱۳۹۲). مطالعات دینی فیلم، تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.

وبستر، راجر (۱۳۸۲). پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، ترجمه الهه دهنوی، تهران: چاپ روزنگار.